

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و نهم ۹۸ / ۰۹ / ۲۶

موضوع: لزوم توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت در پاسخگوئی به شبهات (۱۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

فرمودید متوسط سن يك راوی، با طبقه قبلی و با طبقه بعدی هفتاد سال است؟

پاسخ:

بله هفتاد سال است؛ یعنی سی و پنج سال با طبقه قبلی و سی و پنج سال هم با طبقه بعدی فاصله دارد.

پرسش:

امام صادق (علیه السلام) با «کلینی» چند سال فاصله دارند؟

پاسخ:

امام صادق (سلام الله علیه)، مستشهد ۱۴۸ است، «کلینی» متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ است. البته بینید برای ما امام ملاک نیست، ملاک برای ما: الراوی عن النبی (صلی الله علیه واله) یا عن علی (سلام الله علیه) است. آنها را

طبقه اول قرار می دهیم؛ «کل من روا عنهم» طبقه دوم می شود!

شما از رسول اکرم بگیریید تا سال ۳۲۰، باید تقسیم بر نه کنید. یعنی هشت طبقه قبل کلینی هست، شما هشت طبقه درست کنید، خود «کلینی» که طبقه نهم می‌شود. طبقه‌ها سی و پنج سال با قبلی و سی و پنج سال با بعدی تنظیم می‌شود.

من بگویم دوستان از کتاب مرحوم آقای «بروجردی»، سه صفحه ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳ را اسکن بگیرند، تا ما این‌جا برای آقایان توضیح بدهیم، خیلی خوب می‌شود. آقای «بروجردی» قشنگ طبقه اول را آورده، از هر کدام هم ده، بیست نفر شمرده؛ طبقه چهارم را آورده سی، چهل نفر را آورده؛ من کسی را ندیدم این‌طوری کار کرده باشد.

یعنی يك کسی می‌خواهد ببینید طبقه چهارمی‌ها چه کسانی هستند؛ چون این‌ها وقتی از همدیگر نقل می‌کنند خیلی خوب است که آدم بداند مثلاً در طبقه پنجم، یا ششم این‌ها چه کسانی هستند؟ اسامی این‌ها را هم آقای «بروجردی» خیلی قشنگ آورده است. البته دوستان این را برای من تایپ کردند و فرستادند، ولی من فرصت نکردم مطالعه کنم.

بنابراین سی و پنج سال با راوی قبلی و سی و پنج سال با راوی بعدی، هفتاد سال می‌شود. البته ببینید این‌ها «صغار» و «کبار» دارند؛ مثلاً طبقه چهارم سه دسته می‌شود، «کبار طبقه چهارم»، «طبقه چهارم»، و «صغار طبقه چهارم»؛ لذا این روایت را به صغار و کبار هم تبدیل می‌کنند.

مصطلحی هم این‌ها دارند و می‌گویند مثلاً فلانی از صغار طبقه چهارم است؛ یعنی اگر «زراره» متوفای ۱۵۰ است، فلان راوی، مثلاً يك مقدار از ۱۵۰ رد کرده مثلاً ۱۷۰ یا ۱۸۰ است؛ یعنی آخرهای طبقه است. لذا وقتی می‌گویند فلانی از کبار است یعنی از اولی‌ها است.

بعضی‌ها هم معمر هستند، معمرین هم که دنیای خاص خودشان را دارند، اگر دوستان «معجم الثقات» آقای «تبریزی» را ببینند ایشان هم در مقدمه، حدود يك صفحه تا يك صفحه و نیم، خیلی ساندویچی توضیح داده که

مراد از طبقه چیست؟ ولی برای آقای «بروجردی» مفصل است که اگر تایپ هم بشود، گمانم بیست صفحه بشود.

پرسش:

از حضرت امیر (علیه السلام) نقل شده که در مورد ساخت قبر ظاهراً نهی می‌کردند. می‌فرماید:

«مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلًا مِثْلًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۱۸۹، باب النوادر

پاسخ:

روی این قضیه ما مفصل کار کردیم، در «سایت ولی عصر» هم اگر مراجعه بکنید ما جواب دادیم؛ که این مربوط به قبور عموم مردم است؛ یعنی اگر بنا باشد هرکسی برود روی قبر پدرش يك چیزی درست کند، تمام کره زمین قبرستان می‌شود و در حقیقت يك بخشی از شهر می‌شود.

بنابراین نسبت به عموم مردم این طوری است که اگر بنا باشد هرکس روی قبر پدرش يك گنبد و بارگاه بسازد، نصف کره زمین در عرض دوپست، سیصد سال همه قبرستان می‌شود.

اما در رابطه با خودشان استثناء است؛ یعنی افرادی که عَلَم و نشانه هستند، ما روایات متعدد از ائمه (علهیم السلام) در رابطه با تعمیر و بنای قبور آنها داریم.

مثلاً داریم که یکی از دختران امام کاظم (سلام الله علیه) از دنیا رفت:

«وَأَمَرَ بَعْضَ مَوَالِيهِ أَنْ يُجَصِّصَ قَبْرَهَا وَ يَكْتُبَ عَلَى لَوْحٍ اسْمَهَا وَ يَجْعَلَهُ فِي الْقَبْرِ»

امام دستور داد قبرش را با گچ تعمیر کردند، و اسمش را هم آنجا نوشتند!

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۲۰۲، بَابُ تَطْيِينِ الْقَبْرِ وَ تَجْصِيسِهِ، ح ۳

شهید ثانی هم دارد که:

«والظاهر أنّ النهي عن التجديد مخصوص بغير قبور النبي والأئمة لإطباق الخلق على فعل ذلك بها . ولأنّ

فيه تعظيماً لشعائر الله، وتحصيلاً لمقاصد دینیة»

روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان؛ المؤلف: العاملي، زين الدين بن علي، الشهيد الثاني، (متوفاي

۹۶۵هـ)، ناشر : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة، ج ۲، ص ۸۵۰

«شيخ طوسی» هم روایت مفصلی در زمینه تعمیر قبور دارد. آقایان این روایت را داشته باشند؛ روایت، خلی

روایت خوبی است، سندا هم مشکل ندارد؛ روایت در کتاب «تهذیب» جلد ۶ صفحه ۲۲ است. می گوید پیامبر

فرمود:

«يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَنْ زَارَ

قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابُ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ حَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ

كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ... وَ لَكِنَّ حُثَالَةَ مِنَ النَّاسِ...»

«حُثَالَةَ»؛ در حقیقت افراد اشغال و افراد بی شخصیت که مصداقش امروز وهابی‌ها هستند.

«...حُثَالَةَ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُورًا قُبُورَكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الزَّانِيَةَ بِزَانَاهَا أَوْلَيْكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا نَالَتْهُمْ

شَفَاعَتِي وَ لَا يَرُدُّونَ حَوْضِي.»

تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه،

محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۶، ص ۲۲، باب ۷

آقایان این را داشته باشند. باز در کتاب «فرحة الغري»؛ «سید بن طاووس» نقل می‌کند که راوی می‌گوید:
حضرت مبلغی پول به من داد.

«وَأَعْطَانِي الدَّرَاهِمَ وَ أَضَلَّحْتُ الْقَبْرَ»

فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في النجف؛ مؤلف: ابن

طاوس، عبدالکریم بن احمد، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: منشورات الرضي، ص ۹۶

خود امام پول می‌دهد می‌گوید: شما وقتی «نجف» می‌روید قبر امیرالمؤمنین را تعمیر کنید! بنابراین ما این روایات را هم در کنار آن روایت که اشاره کردید، داریم.

«صاحب جواهر» هم می‌گوید:

«إن هذا من خصائص الأئمة وأولادهم (ع) لثلاث تدرس قبورهم، فيحرم الناس من فضل زيارتهم»

جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ نویسنده: النجفی، الشیخ محمد حسن (المتوفی ۱۲۶۶هـ)،

تحقیق وتعلیق وتصحیح: محمود القوچانی، ناشر: دار الکتب الاسلامیه - تهران، الطبعة: السادسة،

۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۳۳۶

همچنین مرحوم «آقا ضیاء همدانی» هم، در این زمینه فرمایشاتی دارند.

ما در طول این سالها به طور مفصل این‌ها را بحث کردیم؛ یکی از جنگ‌های ما با وهابی‌ها بحث «زیارت قبور» و

«بنای قبور» است که آن‌ها این را شرك می‌دانند. حتی وهابی‌ها می‌گویند: "دولت «عربستان سعودی» اگر واقعاً

داعیه توحید دارد، در «مدینه»، هم واجب است «گنبد خضراء» را در «مسجد النبی» ویران کند و هم این قبوری

که در مسجد النبی موجود است، این‌ها را بشکافد و اگر آثاری از استخوان و یا آثاری از گردهای این مرده‌ها است را از مسجد بیرون ببرد و در قبرستان دفن کند. بودن این‌ها در آن‌جا شرک است." یعنی اینها تا این اندازه فتوا داده‌اند!!

ولی الحمدلله فعلا هیچ‌کس به حرف‌شان گوش نکرده و امیدواریم که همه‌شان ان شاء الله این آرزو را به قبر نه، بلکه به جهنم ببرند!

پرسش:

یکی از اشکالاتی که در این زمینه می‌کنند، این است که می‌گویند هزینه‌های زیادی برای قبور ائمه صرف می‌شود.

پاسخ:

ببینید در طول سال مردم ایران برای «ترکیه» و شهر «آنتالیا» که می‌روند چقدر خرج می‌کنند؟! این پولها در برابر پولی که مردم به حرم ائمه می‌دهند شاید بگویم يك به ده هزار است! ولی آن‌جا هیچ‌کس اعتراض نمی‌کند؛ یا در «تایلند» که برای کثافت کاری می‌روند، در آن‌جا هیچ‌کس اعتراض نمی‌کند!

کسی که به «تایلند» یا به «آنتالیا» و امثال این‌جاها می‌رود برای گناه و معصیت می‌رود؛ برای تجارت که آنجا نمی‌رود، کسی که بخواهد تجارت برود به «استانبول» یا «آنکارا» می‌رود، ولی در آن مورد آقایان هیچ حرفی نمی‌زنند!

یا مثلا این همه آقایان، در طول سال ولخرجی می‌کنند، مثلاً برای يك جشن تولد بچه‌هایشان میلیاردی خرج می‌کنند، این‌ها به چشم کسی نمی‌آید؛ ولی ایام محرم که مردم می‌آیند اطعام می‌کنند، و این اطعام هم هفتاد،

هشتاد درصدش افرادی که فقیر هستند می‌روند می‌خورند، این‌جا بلا فاصله موضع می‌گیرند و به چشم‌شان می‌آید!! باید بگوییم چشمتان کور، و به تعبیر قرآن:

(مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ)

با همین خشمی که دارید بمیرید!

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۹

اصلا از غصه بمیرید! همین‌ها «حُثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ»؛ هستند، تعبیر امام تعبیر قشنگی است. این‌ها همان «حُثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ يُعَيَّرُونَ زُؤَارَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ» هستند!

اضافه بر آن، همین خدماتی که برای حرم می‌کنند غالبا فقرا می‌کنند، ثروتمندان کاری به این کارها ندارند؛ آن‌ها پول‌هایشان را در جای دیگر خرج می‌کنند؛ چون خدای عالم هر پولی را قسمت نمی‌کند که در حرم ائمه خرج بشود.

زن‌ها گردنبندها، گوشواره‌ها و طلایشان را در می‌آورند، با عشق می‌گویند این را برای حرم امام حسین ببرید، برای حرم امیرالمؤمنین، برای حرم حضرت امام رضا ببرید خرج کنید. این هم مصیبتی است که ما داریم، البته ما در طول تاریخ هم داشتیم، شما ببینید عمده این روایات هم به همین شکلی است؛ یعنی همان زمان هم افرادی: «حُثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ»، بودند که تعبیر می‌کردند!

پرسش:

روایت «عرضه اعمال» به رسول خدا، که هم در منابع شیعه آمده و هم در منابع اهل سنت آمده و سندش هم معتبر است، با «حدیث حوض» در تعارض نیست که پیامبر اکرم می‌گوید نمی‌دانم اصحابم چه کردند بعد از خدا می‌پرسد!؟

پاسخ:

اولا آن حدیث حوض را اهل سنت آوردند و ما همچنین چیزی نداریم، عبارت برای آنها است؛ البته عرضه اعمال را آنها هم دارند، که رسول اکرم می‌گوید هر کس در دنیا بر من صلوات بفرستد به من می‌رسد، سلام بفرستد به من می‌رسد. حتی «ابن تیمیه» خودش فتوا داده بر این که وقتی کسی به زیارت قبر برادر مؤمن خودش برود، صاحب قبر او را می‌شناسد و سلامش را جواب می‌دهد. اینها را دارند ولی قضیه عرض اعمال، به آن شکلی که ما داریم آنها همچنین چیزی ندارند.

ما در مورد عرض اعمال، روایات متعدد داریم، در بعضی از روایات دارد دوشنبه‌ها و جمعه‌ها عرضه می‌شود و روایات متعددی داریم که می‌فرماید «فی کل یوم» اعمال ما بر ائمه «علیهم السلام» عرضه می‌شود؛ ولی آنچه آقای «خویی» و دیگران رضوان الله علیهم دارند:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي
دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف ۱۳۷۴ هـ ۱۹۵۴م،

ج ۶، ص ۳۶

یعنی همان طوری که عالم محضر خدا است، به اذن الله، عالم محضر اهل بیت هم است. یا همان تعبیر «حضرت امام رضوان الله تعالی علیه» که تعبیر خیلی قشنگی است، من از این عبارت خیلی خوشم می‌آید. می‌گوید: علم امام به عالم هستی، - نه به من و شما - علم امام به عالم هستی از علم عالم هستی بر خودش قوی‌تر و نافذتر است.

چون قوی‌ترین علمی که در دنیا است، «علم حضوری» است، یعنی علم انسان به خودش؛ حضرت امام می‌گوید: علم امام به ما، از علم ما به ما قوی‌تر است.

یا شما قضیه «ابی نصر بزنطی» را ببینید که داستان مفصلی دارد می‌گوید: ما با تعدادی خدمت آقا امام رضا رفته بودیم و از مسائلی سوال کردیم، شب دیر شد همه رفتند، من مسائلم ماند تا پاسی از شب گذشت، خواستم بروم امام رضا فرمود: «بزنطی» کجا داری می‌روی؟ امشب همین‌جا پیش ما بمان!

می‌گوید: من هم از خدا خواسته و دنبال تعارف بودم، بعد حضرت به غلامش گفت: در آن اتاق اختصاصی من و رختخوابی که هر شب من می‌خوابیدم، پهن کن تا «ابی نصر بزنطی» بخوابد. می‌گوید من در اتاق رفتم و در رختخواب همین‌طوری با خودم می‌گفتم: عجب سعادتی نصیب من شده است که در خانه امام عصر هستم و در اتاق مخصوص امام عصر و در داخل رختخوابش هستم؛ دیگر بالاتر از این سعادتی نیست!

دیدم امام رضا آمد دَر را زد گفت: آقای «احمد ابن ابی نصر»! خوابیدن در خانه امام، و داخل رختخواب امام، فضیلت نیست!

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست!

سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۳

بعد حضرت، داستان عیادت حضرت امیر از «حارث ابن اعور» را یادآوری کرد، حضرت به عیادت او رفت، بعد حضرت فرمود: مبدا عیادت من را فردا ملاک فضیلت برای خودت قرار بدهی! فضیلت به تقوا است. **(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)**! ائمه (علیهم السلام) این چنین هستند. این‌ها همه چیز جلوی چشم‌شان مثل کف دستشان است.

یا «ابو بصیر» می‌گوید: من در «کوفه» یک جلسه آموزش قرآن برای خانم‌ها داشتم؛ یک روزی با یکی از این خانم‌ها شوخی کردم، خدمت امام صادق رفتم، امام فرمود: «ابو بصیر» تو خجالت نمی‌کشی با زن نامحرم شوخی می‌کنی؟! سرم را پایین انداختم گفتم: آقا چشم دیگر شوخی نمی‌کنم!

از این طور قضایا اگر دوستان جمع کنند، شاید بیش از هزار مورد است. بیش از هزار مورد که ائمه از اعمال افراد خبر می‌دهند.

یا «ابو صباح کنانی» است می‌گوید: ما خدمت امام باقر (سلام الله علیه) رفتیم، شب بود کنیز آمد در را باز کرد، ما یک مقداری بچگی و نادانی کردیم، دست به این خانم زدیم. با این که هوا تاریک بود، امام گفت: «ابو صباح کنانی» مادرت به عزایت بنشیند، ان شاء الله بی مادر بشوی! چه کار است که داری می‌کنی؟! گفت: آقا من می‌خواستم بدانم شما از این کارهای ما خبر داری یا نداری؟

از این طور قضایا دوستان اگر بخواهند بخوانند، کتاب «مدینه معجز الائمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر»؛ تألیف آقای سید هاشم بحرانی را ببینند. البته مرحوم «محدث قمی» هم در «مفاتیح» در شرح حال ائمه، یک بخشی را اختصاص داده است به اخبار ائمه از غیب.

ولی کتاب «مدینه المعاجز» دیگر تقریباً معدن این قضایا است. این قضایا یکی دو تا نیست، یعنی اگر بنا باشد یک چیزی به صورت فوق تواتر باشد، اخبار ائمه (علیهم السلام) از غیب است. و اطلاع این‌ها از اعمال انسان‌ها است.

پرسش:

«امام رضوان الله علیه» در سخن‌شان، روایتی را آورده بودند که علم امام نسبت به ما از علم حضوری خودمان هم بالاتر است؟

پاسخ:

بله. دارد که راوی خدمت امام رضا می‌آید عرض می‌کند: آقا جان! من و زن و بچه‌ام را دعا کن! حضرت می‌گوید: مگر دعا نمی‌کنم؟ هر روز اعمال شما به من عرضه می‌شود، کارهای خوب شما را که می‌بینم، خدا را شاکرم و برای کارهای بدتان طلب مغفرت می‌کنم.

«قُلْتُ لِلرِّضَا ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ»

می‌گوید:

«فَأَسْتَغْظَمْتُ ذَلِكَ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۱۹، بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ الْأَيِّمَةِ (عليهم السلام) ح ۴

می‌گوید: خیلی تعجب کردم که امام می‌گوید هر روز اعمال شما به من عرضه می‌شود. گفتم آقا جان! چطور؟ فرمود: مگر قرآن نخواندی که می‌گوید:

(وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)

بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند!

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۵

فرمود: مراد از مؤمنون ما هستیم! و گرنه مؤمنون عادی از پشت گوشش‌شان هم خبر ندارند که چه خبر است.

به گمان من ذیل این آیه، بیش از ده تا روایت است. (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ!) که ائمه می‌گویند مراد ما هستیم، اعمال شما کل یوم و لیلۃ به ما عرضه می‌شود.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با کتب رجالی اهل سنت بود که عرض کردیم این‌ها يك سری کتاب‌هایی دارند که مخصوص «ثقات» است و يك سری کتاب‌هایی دارند که مخصوص «ضعفاء» است. يك سری کتاب‌هایی هم دارند که در رابطه با تاریخ شهرها است؛ مثل «تاریخ بغداد» که در آن‌جا تاریخ شهر «بغداد» نیست، بلکه تاریخ «علمای بغداد» است؛ یعنی «کل راو و عالم کان بغدادیا» در آن‌جا ایشان ترجمه کرده است.

یا کتاب «تاریخ مدینه دمشق» بر مبنای روات و روایاتی که این روات آورده‌اند تنظیم شده است. این کتاب بیش از هفتاد جلد است، هفتاد و سه چهار جلد است. ما معمولا با جلد ۴۱، ۴۲ و ۴۳ آن بیشتر کار داریم که مربوط به فضائل امیرالمؤمنین است؛ «تاریخ مکه المشرفة» باز هم به همین شکل است. «التحفة اللطيفة في تاریخ المدينة الشريفة» نوشته «سخاوندی» است. این‌ها آمده‌اند به اسم شرح حال يك شهر، شرح حال تمام روات آن شهر را بررسی کرده‌اند و کل روایاتی هم که آنها دارد آورده‌اند.

يك سری کتاب‌های رجالی هم داریم، این‌ها «موسوعه رجاليه» و یا «جوامع رجاليه» است. ما در شیعه هشت کتاب رجالی داریم. رجال اربعة متقدمین داریم، چهار تا هم رجال متأخرین داریم؛ «رجال نجاشی»، «رجال شیخ»، «فهرست شیخ» و «رجال برقی» که از این‌ها تعبیر به «کتب رجالی اولیه» می‌کنند.

«کتب رجالی ثانویه» هم، «رجال ابن داود»، «رجال علامه حلی»، «معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی» و «مناقب آل ابن ابی طالب» است. از کل این‌ها تعبیر به «رجال ثمانیه» می‌شود.

خود «مقام معظم رهبری» هم کتاب کوچکی تحت عنوان «رجال ثمانیه» دارد. يك بحثی ایشان داشتند که یکی از شاگردانشان این را جمع آوری کرده و يك مطالبی هم در آن جا دارد که الان وهابی‌ها عمدتاً دست مایه حمله به شیعه قرار داده‌اند.

در هر صورت...

ما هشت تا کتاب رجالی داریم، که این چهار تایی اخیری، عمدتاً مقتبس از آن چهار تایی اول است. چون «معالم العلماء» در باب تراجم است و رجال نیست؛ یعنی شخصیت‌های علمی است، بعد از این‌که دیگر قرن هفتم و هشتم سپری شد و رفت، در قرن نهم و دهم تعدادی از بزرگان ما آمدند جوامع رجالی نوشتند.

مثلاً «منهج المقال» مرحوم استرآبادی، آمده نسبت به يك راوی، سخن تمام رجالیون درباره ایشان را در يك جا جمع کرده. مثلاً «زراره» را آورده و هر چه «نجاشی، شیخ، ابن داود، علامه» یا دیگران گفته‌اند، همه را آورده است. خود مرحوم «وحید بهبهانی» هم يك تعلیقه خیلی جانانه‌ای بر «منهج المقال» دارد.

در کل، ما ده، دوازده مورد جوامع رجالی داریم. که در میان این جوامع رجالی، دو سه مورد آن امروز مطرح شده و قابل استفاده عموم است. یکی از آنها «تنقیح المقال مامقانی» است که ایشان در این‌جا دیگر «لا رتب و لا یابس» نسبت به راوی را آورده است. حتی اگر از پریدن کلاغ هم، می‌شد حسن حال راوی را استفاده کرد، مرحوم «مامقانی» فرو گذار نکرده است. حالا قضاوت به عهده مطالعه کننده است.

مرحوم «تستری» در کتاب «قاموس الرجال» عمدتاً حرف‌های «مامقانی» را با يك عبارات تندی نقد کرده است. ایشان خیلی قلم تندی دارد. خدا به حق حضرت زهرا ان شاء الله روح‌شان را شاد کند، و از سر تقصیرات همه مان بگذرد.

«مرحوم تستری» هم، حوزه ندیده بود و معمولا خودش خوانده است؛ خود ایشان می‌گویند «کفایه» و... را خودم مطالعه کردم، و مُلا هم است؛ یعنی در رجال اگر بنا باشد يك مجتهد اعلم در این چهارده قرن معرفی بشود، مرحوم «تستری» است؛ یعنی وقتی می‌آید، مثل يك غواص ماهر که در دریا می‌افتد و به هر طرف شنا می‌کند، ایشان این چنین شنا کرده است؛ ولی متأسفانه هر گلی بالاخره يك خاری هم دارد!

بعد از این‌ها، مرحوم آیت الله «خویی» آمد و «معجم رجال الحدیث» را در بیست و چهار جلد - البته چاپ‌های مختلفی دارد - نوشت. اخیرا هم ما کتاب رجال آقای «شیخ موسی زنجانی» را در دوازده جلد چاپ کردیم، و این دیگر رو دست، هم «مامقانی» و هم آقای «خویی» است!

آقای «خویی» معمولا کتب اربعه را ملاك قرار داده، و تقریبا هفت، هشت هزار راوی را بررسی کرده است. مرحوم «مامقانی» حدود سیزده هزار راوی را مورد بحث قرار داده است؛ ولی در کتاب رجال آقای «زنجانی» آن طوری که در ذهنم است، ما نزدیک بیست و هشت هزار راوی را در آن جا کار کردیم.

«شیخ موسی زنجانی» از علمای بزرگی است که اوایل انقلاب از دنیا رفت، در «مسجد طباطبایی» صبح‌ها نماز می‌خواند. ایشان کسی است که عمرش را برای این کتاب گذاشت، یعنی بیش از سی سال تلاش کرد و دو جلد کتاب نوشت، يك جلد آن قبل از انقلاب چاپ شد، ولی مملو از اغلاط بود. يك جلد آن هم مخطوط بود، خدا «آقا عزیز طباطبایی» را پیامرزد کل دست خط ایشان را به ما دادند، ما هم تقریبا شاید بیش از ده سال زحمت کشیدیم و دو جلد را در دوازده جلد کار کردیم و چاپ کردیم.

آیت الله «سبحانی» می‌گفت: فلانی! شما با این کارتان رجال شیعه را احیاء کردید؛ ولی متأسفانه به علت گرانی کاغذ، نتوانستیم زیاد چاپ کنیم. ما يك تعداد اندکی چاپ کردیم، آن را هم رایگان به افراد دادیم؛ الان هم از دفتر بیوتات، هم از شخصیت‌ها، مرتب به ما زنگ می‌زنند و می‌گویند ما این کتاب رجال را می‌خواهیم، ما هم

گفتیم فعلاً با این وضع نمی‌شود چاپ کرد. ما در سابق کاغذی را که هفتاد هشتاد هزار می‌خریدیم، الان نزدیک پانصد هزار تومان شده است. و اصلاً نمی‌شود طرف کاغذ رفت!

البته این کتاب را در نرم افزار آوردیم، در سایت هم آوردیم، حتی در نرم افزار موبایلی هم ما آوردیم. نرم افزار «صحیفه ولایت» آقایان می‌توانند راحت استفاده کنند. شما الان اگر این نرم افزار «صحیفه ولایت» را ببینید در قسمت کتابخانه، کتاب «الجامع فی الرجال» که ۱۲ جلد است را می‌بینند. ما تقریباً بیش از ۱۰ سال روی این کار کردیم.

از این کتاب مفصل‌تر، تا الان کتابی بیرون نیامده؛ یعنی مفصل‌تر از ایشان نیست؛ نزدیک ۱۸-۱۹ هزار راوی است. در خود سایت هم دوستان وارد بشوند ما در سایت هم قرار دادیم، در قسمت آثار و تألیفات، «الجامع فی الرجال» که در اول قرار گرفته است. دوستان می‌توانند به راحتی دانلود کنند، هم در موبایل‌شان داشته باشند و هم در لب تاب داشته باشند. این کتاب جزو شاهکارهای مؤسسه ما است.

آقای «زنجانی» که ۱۷-۱۸ هزار راوی را در این کتاب آورده، معمولاً مترادفاتش خیلی کم است. مرحوم «مامقانی» تقریباً سیزده هزار و اندی راوی را با مترادفاتش آورده، اگر ملاک آن بود، این کتاب شاید بیش از ۳۰ هزار راوی می‌شد. یعنی کل راوی - شیعه، سنی - که در کتب روایی شیعه است، چه «کتب اربعه»، «وسائل»، «مستدرک»، «امالی»ها و ... همه را ایشان استقصاء کرده است.

خدا روح ایشان را شاد کند، الحق والانصاف کار بزرگی را انجام داده است. نزدیک ۳۰-۴۰ سال تمام وقتش را برای این گذاشت؛ ایشان غیر از تألیف این کتاب، در عمرش هیچ کاری انجام نداده است؛ ایشان در طول عمرش تنها یک کتاب تألیف کرده؛ ولی این کتاب هم کتاب شده. شما هیچ راوی در کتب روایی پیدا نمی‌کنید که ایشان ولو یک سطر یا دو سطر درباره‌اش نگفته باشد. ما خودمان خیلی از روایاتی که در رابطه با «موسوعه» داریم کار می‌کنیم، هیچ کدام از رجالیون نیاوردند ولی ایشان آورده است.

پس ما یک سری «کتب رجالی» داریم و یک سری «جوامع رجالی» داریم. اگر کسی در «جوامع رجالی» نگاه کند، از آن کتابها مستغنی است. در رابطه با ثقات هم عمدتاً آقایان عرض کردیم فقط آقای «تجلیل تبریزی» کتاب دارد و اخیراً هم آقای «مظاهری» که در «اصفهان» هستند ایشان هم یک کتابی دارد که ثقات را ایشان آورده است.

«الثقات الاخيار»، نوشته آیت‌الله «شیخ حسین مظاهری» است ولی من خیلی زیاد نمی‌پسندم، زیرا نحوه بحث و بررسی، بحث و بررسی علمی نیست. مثلاً می‌گوید: فلانی از او روایت نقل کرده، همه را با هم قاطی کرده! اگر این کتاب یک مقداری مهذب می‌شد مثلاً به جای یک جلد، دو جلد می‌شد و از هم تفکیک می‌شد خوب بود.

آقای «تجلیل تبریزی» آمده آن دسته از روایاتی که توثیق خاص دارند را جدا کرده، توثیقات عام را هم جدا کرده! مثلاً «تفسیر علی بن ابراهیم» بنابراین که ما معتقد باشیم تفسیر «علی ابن ابراهیم» همه ثقات را دارد، این‌ها را جدا کرده و «مشایخ ابن ابی عمیر» و «بزنطی» و «صفوان» را هم جدا کرده، در آخر هم حدود ۷۰۰-۸۰۰ راوی که از روایات، حُسن حالشان استفاده می‌شود را آورده است.

آقای «تجلیل تبریزی» که طبقه بندی انجام داده، آدم بهتر می‌تواند از آن استفاده کند؛ ولی حاج آقای «مظاهری» همه را یک کاسه کرده است. یکی از دوستان در ۲ جلد ضعفای روات شیعه را کار کرده، اسمش الان یادم نیست، بنا شد دوستان اگر بتوانند پی دی اف آن را پیدا کنند روی «سایت ولیعصر» بگذاریم که آقایان استفاده کنند. ثقات که دست ما آمد، اگر یک راوی این‌جا نبود همه جزء ضعاف هستند. یک جلدش را آوردند من مطالعه کنم ببینم که چه کار کرده! فرصت نکردم حتی باز کنم تا فهرستش را ببینم.

اهل سنت هم به همین شکل است. آن‌ها یک سری کتاب‌های رجالی دارند که قبلاً گفتیم «رجال ابن معین» و امثال این‌ها است، و یک سری «موسوعه رجالی» دارند. در «موسوعه رجالی»، مفصل‌ترینش تألیف «مزنی» است متوفای ۷۴۲ به نام «تهذیب الکمال»!

آقایان می‌گویند اهل سنت عیال کنار سفره این سه نفر «ذهبی»، «ابن حجر» و «مزی» هستند. بعضی‌ها هم «زین الدین عراقی» را هم اضافه می‌کنند یعنی اهل سنت هر چه دارند از این چهار نفر دارند. همان طوری که ما هم هر چه داریم از «شیخ طوسی» و «علامه حلی» و «سید مرتضی» از این سه چهار نفر ما داریم.

«تهذیب الکمال» ۳۵ جلد است. تقریباً شبیه «معجم الرجال» ما است. ولی مخصوص روات «صحاح سته» است. یعنی اگر یک راوی در غیر «صحاح سته» مثلاً در «مسند احمد» روایت دارد، ایشان کاری نداشته است. ایشان در این کتاب، «کل ما قیل فی حق راوی» را آورده. مثل «تنقیح المقال مامقانی» مثل «الجامع فی الرجال زنجانی» ما؛ یعنی یک راوی را می‌آورد هر کس درباره تضعیف و توثیق این راوی مطلبی گفته را در آن جا ذکر کرده است.

کتاب دیگر، «میزان الاعتدال ذهبی» است که عمدتاً روی ضعفاء کار کرده، ایشان در کتاب «تاریخ اسلام» حدود ۴۸ هزار راوی و علما را کار کرده است. این کتاب، ۵۲ جلد است و مفصل‌ترین کتاب رجال و تراجم اهل سنت است، مفصل‌تر از این ندارند. کتاب دیگر «سیر اعلام النبلاء» در ۲۵ جلد است که ۱۸ هزار راوی را ایشان کار کرده است. البته دیدند این‌ها خیلی مفصل شده، آمدند یک مقداری مختصر کردند.

کتاب دیگر «لسان المیزان ابن حجر» است که باز ضعفاء را کار کرده است. «لسان المیزان ابن حجر»، و «میزان الاعتدال ذهبی» تقریباً در یک روش هستند. «ابن حجر»، آمده «تهذیب الکمال» ۳۵ جلدی را در ۱۲ جلد خلاصه کرده، دوباره دید ۱۲ جلد زیاد است، آمده این ۱۲ جلد را در ۲ جلد خلاصه کرده. یعنی ۳۵ جلد کتاب، ۲ جلد شده؛ این یعنی همه‌اش حواشی بوده است!

این‌ها یک سری جوامع رجالی اهل سنت است که ما ۱۲ مورد آن را آوردیم، شاید بیش از این هم است. یک سری کتاب‌هایی هم دارند به نام «سوالات»؛ افراد آمدند از اساتیدشان سوال کردند و اساتید جواب دادند، این‌ها

را به صورت کتاب در آوردند، مثلاً سوال تلامیذ «یحیی ابن معین»؛ «یحیی ابن معین» تقریباً می‌شود گفت از استوانه‌های رجالی اهل سنت است.

«ذهبی» می‌گوید: "اگر «یحیی ابن معین» نسبت به یک راوی نظر داد، دیگر کفایت می‌کند و لازم نیست ما سراغ رجالیون دیگر بیرویم؛" یعنی اگر توثیق کرد «کفی به وثاقه»! ایشان هم متوفای ۲۳۳ است، یعنی تقریباً زمان امام هادی (سلام الله علیه)، امام عسکری و امام جواد را ایشان درک کرده است.

«تاریخ ابن معین (روایة الدورى)»؛ «معرفة الرجال عن یحیی بن معین، (روایة أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز)»؛ تاریخ ابن معین (روایة عثمان الدارمی) از موارد پرسش و پاسخ های رجالی است که شاگردان سوالاتی کردند و آن‌ها جواب دادند و این‌ها را به صورت کتاب رجال در آوردند.

سوالات «ابو داود» از «احمد ابن حنبل»، سوال «ابی عبید آجری» از «ابو داود سجستانی» صاحب «سنن»! این‌ها حدود ۱۰- ۱۵ تا کتاب به نام «سوالات» دارند؛ یعنی سوالات رجالی کردند - سوالات حدیثی نیست - و استاد جواب داده و این را به صورت کتاب رجال در آوردند.

بخش دیگر کتابهای رجالی اهل سنت که هفت، هشت مورد است، کتابهایی است که «مدلسین» را در آن‌جا جمع کردند. یعنی هر چه راوی مدلس دارند در آن‌جا جمع شده. «نسائی» در این زمینه کتاب دارد، «ابن عجمی» کتاب «التبیین لأسماء المدلسین» را دارد، «المدلسین» نوشته «ابو زرعه عراقی»، و «اسماء المدلسین - سیوطی»! این‌ها عمدتاً افراد مدلس را آوردند. شما اگر مدلسین این‌ها را حذف کنید، چیزی تهش نمی‌ماند؛ حتی «بخاری» جزو مدلسین می‌شود دیگر چه چیزی می‌خواهد برای این‌ها بماند؟

البته در شیعه هم الی ماشاء الله داریم؛ یکی از چیزهای که ما داریم «تدلیس» است. شما اگر به کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرايه» مراجعه کنید، ما آن‌جا آوردیم که تدلیس یک دفعه در سند است، یک دفعه

در روایت است. تدلیس یک دفعه از راوی ثقه برای تلخیص است یک دفعه از راوی غیر ثقه است برای این که بتواند روایت ضعیف را صحیح جلوه بدهد.

یک مثال جدید بزنم. مثلاً از آقای «بروجردی» نامی، مطلبی را نقل می کند بعد می گوید آقای «بروجردی» این طوری گفت! نظرش يك «بروجردی» گمنام است ولی اسمش را نمی آورد و فامیلی او را می آورد، طرف تصور کند که این حرف آیت الله العظمی «بروجردی» است. ما از این طور تدلیس الی ماشاء الله داریم!

مخصوصاً «بخاری» خیلی از موارد اسم راوی را نمی آورد، کنیه اش را می آورد. این کنیه مشترک بین ثقه و غیر ثقه است. این طوری القاء می کند که من از آنی که ثقه هست دارم نقل می کنم. یا بعضی وقت عبارتی در متن است، عبارت را کم می کند وسط و اول و آخرش را حذف می کند. یعنی آن که مراد او هست آن مراد خودش را از روایت انتخاب می کند. تدلیس هم یک دنیای دارد!

البته در شیعه هم تدلیس داریم. شما اگر «معجم الرجال» آقای «خویی» را ببینید عبارت «تدلیس» یا «مدلس» را جستجو کنید، خواهید دید.

پرسش:

آیا این «تدلیس»، اسباب جرح راوی محسوب می شود؟

پاسخ:

عرض کردم، طرف یک دفعه این است که می آید تدلیس می کند برای تلخیص، نمی خواهد سند را از اول تا آخر نقل کند دو تا راوی را می آورد بعد به امام می چسباند، شما ببینید خیلی از روایاتی که در «کافی» است معلق است. یعنی اول باب، سند را آورده ولی در روایت دوم سوم می گوید: «عن زراره عن ابی عبدالله» است. افرادی

که وارد نیستند وقتی این را می بینند می گویند: روایت چقدر روایت صحیحی است. «کلینی»، «زراره» هم که ثقة است از امام صادق!

آن کسی که در رجال کار کرده می داند «کلینی» ۳۲۹ از دنیا رفته «زراره» ۱۵۰ از دنیا رفته یعنی ۴ تا واسطه این جا حذف شده و باید دید که این روایت به کجا معلق است؟ بعضی وقت هم بین مرحوم آقای «خویی» و «صاحب وسائل» اختلاف است و در «تعلیقات کافی» چه اختلاف عریض و طویلی با همدیگر دارند. آقای «خویی» هم بعضی وقتها نسبت به «صاحب وسائل» عصبانی می شود و می گوید این را به روایت دوم معلق کرده و حال آن که طبقه نمی خورد که به روایت اول است یا به روایت چهارم است.

شما اگر کتاب «المدخل» را ببینید من چند تا مثال در «معلقات» زدم. یکی از معضلات کتاب «کافی» تعلیقاتش است، مثلاً آقای «بروجردی» یک جا تعلیق کرده و... اینها اختلافات خیلی عریض و طویلی دارند.

«والسلام علیکم ورحمة الله»